

اسطوره، جنسیت و هنر



«اسطوره» (myth) در صورت‌های متنوع و متکثر ادبی و هنری خود تبدیل به یک روایت (narrative) می‌شود و خود به تعریف نقش‌های جنسی (gender roles) منتهی می‌گردد. سمبولیسم موجود در صورت‌های اسطوره‌ای با بنیان‌های اعتقادی ارتباط می‌یابد و کارکرد آن گستره‌های اجتماعی، فرهنگی، زیستی، سیاسی و... را فرامی‌پوشد. ایزد - بانوان کهن چون اناهیتای مزدایی، سرسوتی (Sarsvati) ودایی، فریایی (Fraei) اسکانندیناویایی، اینانای (Inana) سومری و... در نگاره‌ها و روایت‌ها نماد برکت، زندگی و... به‌شمار می‌آیند. وجود آنان در رویکردی اسطوره‌گرا و جاندارانگارانه با چشم‌اندازهای طبیعت درهم می‌کند و هنری طبیعت‌گرا را



جلوه‌گر می‌نماید. بن‌مایه‌هایی که تعریف آیینی و اسطوره‌ای از جنسیت و نقش آنان در موازنه‌ی زیستی و اعتقادی را دربردارند، از طریق هنر و ادبیات حامل باورها و ایده‌های متنوع موجود در جوامع کهن می‌گردند. از موقعیت‌ها و رویکردهای ایدئولوژیک در روایت‌های هنری و ادبی اسطوره‌ای، تا وضعیت‌های آنومیک و کارناوالی جنسیت بر خوانش متن‌های اجتماعی و فرهنگی اثر مهم می‌نهد. تباین خوانش‌های مورد اشاره به‌ویژه در عصر مدرن و پسامدرن خود را بیشتر آشکار می‌سازد. در این دوره قرائت‌های گوناگون اجتماعی که با بازسازی هویت‌های گروهی، اجتماعی و فرهنگی مقارن است، صورت دیالوگی یا دیالکتیکی می‌یابند. این تقابل خود را در هنر و ادبیات آشکار می‌سازد، و آثار گوناگون هنری (سینما، نقاشی و...) و ادبی هر یک از منظر جایگاه اجتماعی خود به روایت جهان می‌پردازند. از این روی بررسی تعامل اسطوره، جنسیت و هنر یکی از راه‌های مهم شناخت وضعیت‌ها و موقعیت‌های متنوع اجتماعی و فکری است و خاستگاه سازواری یا ناسازواری‌ها روایت‌ها را در متن فرهنگ نمودار می‌سازد. بازسازی و پالایش روایت‌های کهن در پهنه‌های تعامل روایت‌های گوناگون رو به فزونی می‌نهد. نظام اسطوره‌ای با صورت‌های بنیانی گسترده و وسیع خود یک نظام معرفتی مهم در کنار علم، فلسفه و... به شمار می‌آید و از این روی شناخت تعامل هنر و اسطوره اهمیت فراوانی دارد.

از این روی می‌توان گفت عصر بی‌اسطوره وجود ندارد و اسطوره در صورت‌های هنری و استعاری خود با مفاهیم مهمی چون قدرت، جنسیت، هویت و... مرتبط می‌شود.